

روش‌شناسی ترتبی رویارویی امام علی علیه السلام با خوارج با تأکید بر نهج البلاغه

محمدعلی کوثری* / منصور پهلوان** / حسن طارمی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۵

چکیده

خوارج بعد از واقعه صفین، امام علی علیه السلام را تکفیر کردند و از ایشان درخواست توبه نمودند. از آنجا که امام علیه السلام آنها را افرادی گمراه می‌دانست از راه‌های مختلفی تلاش کرد تا با آنان وارد جنگ نشود. آن حضرت در این زمینه از راهکارهای فرهنگی، سیاسی و نظامی بهره برد و توانست هزاران نفر از آنها را از هلاکت نجات دهد. روح حاکم بر سیره امام علیه السلام در برابر تمامی مخالفان از جمله خوارج تکفیری مدارا و پرهیز از کشتار و خشونت بود، ولی امام با چند هزار نفری که به هیچ یک از روش‌های روشنگرایانه امام پاسخ مثبت ندادند و تسلیم نشدند، بلکه جنگ را انتخاب کردند، ناگزیر به جنگ شد. در این پژوهش سیره امام علی علیه السلام در مورد روش‌های رویارویی با خوارج تکفیری بررسی شده است و طی آن با بهره‌گیری از منابع تاریخ و سیره و آموزه‌های نهج البلاغه، نحوه برخورد امام علی علیه السلام با خوارج تبیین گردیده و ثابت شده که حضرت از هر روشی برای جلوگیری از ریختن خون آنها بهره برده است.

واژگان کلیدی

خوارج نهروان، تکفیر، حروراء، صفین.

makowsari@yahoo.com
pahlevan@ut.ac.ir
h_taromi@yahoo.com

*. دانشجوی دکتری پژوهشکده نهج البلاغه تهران (نویسنده مسئول).
**. استاد دانشگاه تهران.
***. دانشیار دانشنامه جهان اسلام.

طرح مسئله

خوارج و اهل نهروان، از معاندان و مخالفان جدی حضرت علی علیه السلام با روش‌های گوناگون با آن حضرت مخالفت می‌نمودند، ولی امام علی علیه السلام در تعلیم و هدایت و آگاه‌سازی آنها کوتاهی نکرد و در نامه‌ها و خطبه‌هایش، انحراف‌های آنان را به آنها گوشزد نمود.

بنیانگذار فرقه خوارج؛ حرقوص بن زهیر سعدی معروف به ذوالثدیه با ظاهر فریبنده‌اش عده‌ای از مسلمانان و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله را شیفته خود کرده بود.

خوارج القاب مختلفی داشته‌اند، معروف‌ترین آنها «حروریه» به‌خاطر اینکه ابتدای حرکت آنها از حروراء بوده است؛ «شراة» چون می‌گفتند ما در راه طاعت خدا نفس خود را فروخته‌ایم؛ «مارقین» چون به دلیل غلوشان از دین خارج شده‌اند؛ «محکمه» به‌خاطر انکار حکمیت.

شاخص اصلی جریان خوارج، تکفیر اکثر مسلمانان و سپس اقدام بر ضد آنان تا مرحله جنگ‌افروزی و ناامن‌سازی محیط زندگی مسلمانان بوده است، امام علی علیه السلام براساس همین نگاه با آنان مقابله کرد.

در جریان‌های تکفیری معاصر نیز اصلی‌ترین شاخص همان تکفیر سایر مسلمانان و شورش بر کافران است و این کافران از نظر آنها نه‌تنها غیرمسلمانان، بلکه مسلمانان و به‌ویژه شیعیان است، از این رو می‌توان با بهره‌گیری از سیره علوی راه مقابله با آنان را شناسایی و با استفاده از راهکارهای موجود در سیره امام علی علیه السلام با آنها مقابله نمود.

شکل‌گیری جریان‌های تکفیری همانند خوارج یک پیشامد اتفاقی نیست بلکه یک شیوه اندیشه و یک حرکت ریشه‌دار از پیش‌برنامه‌ریزی شده و ساخته و پرداخته قدرت‌ها و اندیشه‌های انحرافی و شیطانی است. هر پدیده اجتماعی همانند پدیده طبیعی قانونمند است.

موضوع خوارج نیز قوانین خود را دارد؛ ابزار حرکت این جریان مردم ناآگاه و سطحی‌نگر است. اگر مردم آگاه، هوشیار، ژرف‌نگر و با بصیرت باشند حرکت پدید آمده و جریان به‌راه افتاده را در جهتی که خود می‌خواهند رهبری می‌کنند، اما خوارج فاقد هوشیاری لازم بودند، در نتیجه این کافی بود تا افرادی مانند معاویه بتوانند اهداف ناشایست خود را با استفاده از آنها دنبال کنند.

در اینجا این سؤال مطرح است که امام علی علیه السلام در رویارویی با خوارج از چه روش‌هایی استفاده کرد تا جنگ نشود؟ راهکارهای برخورد با خوارج تکفیری در سیره امام علی علیه السلام با نگاه به ترتب و اولویت‌بندی روش‌ها چگونه است؟

بررسی‌ها نشان می‌دهد محققین بسیاری به موضوع خوارج، اندیشه‌ها، فرقه‌ها و دیگر مسائل

مربوط به خوارج پرداخته‌اند و آثار بسیاری در مورد این گروه به چاپ رسیده است، اما این مقاله از یک نقطه‌نظر جدید به موضوع خوارج پرداخته و آن روش‌شناسی ترتیبی برخورد امام با خوارج است، به این معنا که در سیره علوی کدام روش برخورد با مخالفان بر دیگری اولویت دارد و این امری است که در آثار دیگران کمتر بدان توجه شده است.

مفهوم‌شناسی

یک. خوارج

کلمه خوارج از ریشه «خرج» و «الخروج» گرفته شده و نقیض دخول است. (ابن منظور، بی‌تا: ۲ / ۲۴۹) و به این دلیل به آنها خوارج می‌گفتند که از اطاعت امام خویش خارج شدند و بر علی علیه السلام خروج نمودند. (طریحی، ۱۴۱۶: ۲ / ۲۹۴)

خوارج و مارقین، شورشیان بر علی علیه السلام بودند که در جریان حکمیت، در آخرین روزهای جنگ صفین ظاهر شدند و پس از فریب عمروعاص به‌عنوان جریان سیاسی در نهروان دور هم گرد آمدند و سپس به‌عنوان فرقه اعتقادی ظهور یافتند.

دو. تکفیر

تکفیر در اصل به‌معنای پوشیدن و پوشاندن است. تکفیر به‌معنای نسبت دادن کفر به شخص یا گروه و کافر خواندن کسی یا نسبت کفر دادن به مسلمان است. (فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ذیل کفر) تکفیر در اصطلاح کلام و فقه نیز به‌معنای نسبت کفر دادن به مسلمان و او را کافر خواندن است. در اتهام تکفیر، شخص تکفیرکننده سایر مسلمانان را متهم به انحراف از اسلام می‌نماید. (صرّامی، ۱۳۹۳: ۸)

تکفیر یعنی نسبت صریح خروج از دین و کفر به کسی دادن. همان چیزی که اکنون بخشی از جهان اسلام با آن روبه‌رو است. (همان)

ماهیت خوارج

استاد مکارم شیرازی درباره ماهیت خوارج می‌نویسد:

ویژگی‌های خوارج را می‌توان چنین خلاصه کرد: آنها گروهی بودند که به ظواهر عبادات سخت پایبند بودند و حتی به مستحبات و مکروهات ساده و معمولی



اهمیت می‌دادند و همین امر یکی از اسباب غرور و خود برتر بینی آنان بود و در مقابل افرادی بودند بسیار جاهل، متعصب و بسیار لجوج و جسور و بی‌ادب و برای رسیدن به مقاصد خود، بی‌رحم و شقاوتمند. خوارج به نیکوکاری و مواظبت بر حفظ قرآن و درس آن شهرت داشتند، اشکالی که بر خوارج وارد بود، این بود که در پرده دری و بی‌باکی افراط می‌کردند. حق را بدان شدت طلب و پیگیری می‌کردند که از تعادل فضیلت خارج شدند، به پستی و رذیلت افراط افتادند، گرفتار فسق گردیدند و دین خود را از دست دادند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲ / ۶۷۸)

در رفتارهای آنها تضادهای زیادی وجود داشت. ایشان گاهی انسان بی‌گناهی را می‌کشتند؛ همانند کشتن عبدالله بن خباب که فرزند خباب بن ارت صحابی معروف پیامبر اکرم ﷺ بود، او به همراه همسر باردارش از کنار خوارج می‌گذشت آنها از او درباره حکمیت پرسش کردند که آیا از حکمیت راضی هستید؟ و چون گفتند آری، عبدالله و همسرش را دستگیر و در کنار رود خانه برده و مانند گوسفند سر بریدند و خونس را در آب ریختند و سپس همسرش را کشتند و شکم او را دریدند و جنین او را سر بریدند. هم اینان وقتی مشغول صحبت با عبدالله بودند به خاطر دانه خرما می‌خشکیدند که در کنار نخل افتاده بود و یکی از یارانشان آن را در دهان گذاشت، فریاد کشیدند که چرا خرما می‌مردم را بدون اجازه می‌خوری و عمل خلاف شرع انجام می‌دهی؟ در همین زمان یکی از آنها خوکی را که متعلق به اهل ذمه بود با شمشیر زد، خوارج به او گفتند: این فساد در زمین است. چگونه کشتن انسان بی‌گناه را فساد در زمین نمی‌دانند ولی زدن یک خوک را فساد تلقی می‌کنند؟ این هم از کج‌فهمی و جهالت آنها ناشی می‌شود. این قبیل تناقض‌ها در رفتار این مقدس‌مآبان جاهل فراوان است که به کتب تاریخ می‌توان مراجعه کرد. (ر.ک: دینوری، ۱۳۷۱: ۲۵۲؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱ / ۶۲۸؛ طبری، ۱۳۷۵: ۶ / ۲۶۰۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳ / ۳۴۲)

اصول عقاید خوارج

اصول عقاید ایشان عبارت از: کافر دانستن علی علیه السلام، تبری جستن از عثمان، کافر دانستن مرتکب گناه و خروج بر امام جائز می‌باشد. ریشه اصلی خارجی‌گری را چند چیز تشکیل می‌داد:

۱. تکفیر علی علیه السلام و عثمان، معاویه، اصحاب جمل و اصحاب تحکیم - کسانی که به حکمیت رضا دهند - عموماً، مگر آنان که به حکمیت رأی داده و سپس توبه کرده‌اند.

۲. تکفیر کسانی که قائل به کفر علی و عثمان علیهما السلام دیگران که یادآور شدیم نباشند.

۳. ایمان تنها عقیده قلبی نیست، بلکه عمل به اوامر و ترک نواهی جزء ایمان است. ایمان امر مرکبی است از اعتقاد و عمل.

۴. وجوب بلا شرط شورش بر والی و امام ستمگر. آنها معتقد بودند که امر به معروف و نهی از منکر مشروط به چیزی نیست و در همه جا بدون استثنا باید این دستور الهی انجام گیرد. (بغدادی، ۱۹۷۷: ۵۵)

تکفیر امام علی علیه السلام

خطرناک‌ترین اعتقاد خوارج تکفیر امام علی علیه السلام بود؛ آنها معتقد بودند که ایشان با پذیرش حکمیت؛ حکمیتی که از سوی خود خوارج بر آن حضرت تحمیل شده بود، کافر شده است و باید از گناه خود توبه کند. طبری به این موضوع این‌گونه اشاره نموده است: «خوارج [در محاجه یاران امام با آنها] گفتند: «شما و مردم شام چون اسبان مسابقه در راه کفر می‌دوید». (طبری، ۱۳۸۷: ۵ / ۶۴؛ همو، ۱۳۷۵: ۶ / ۲۵۸۳)

دینوری در کتاب *اخبار الطوال* تکفیر امام علی علیه السلام توسط خوارج را چنین گزارش نموده است: زمانی که امام علی علیه السلام به خوارج نامه نوشت و از آنها خواست که در جنگ با معاویه آن حضرت را یاری کنند، در پاسخ به امام نوشتند:

اما بعد تو برای خدا خشمگین نشدی بلکه برای خودت خشمگین شدی، اکنون اگر خودت گواهی دهی که در ارجاع کار به داوران کافر شده‌ای و بار دیگر به ایمان و توبه گراییده‌ای، ما درباره خواسته تو که بازگشت به سوی تو است، بررسی خواهیم کرد و اگر نه به تو هم اعلان جنگ می‌دهیم و خدا کید خائنان را راهنمایی نمی‌فرماید. (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۰۶؛ همو، ۱۳۷۱: ۲۵۲)

به بیان علامه جعفری، علی بن ابی‌طالب باید توبه کند؛ از چه چیزی؟ از کفر. شبیه به این دستور را قضات نابه‌کار آتن به سقراط صادر کردند که باید توبه کنی؛ از چه چیزی؟ از سقراط بودن؛ زیرا احساس ضرورت ارشاد و تعلیم و تربیت جامعه چنان سطوح روانی سقراط را به خود مشغول داشته بود که اگر آن را انجام نمی‌داد، سقراطی وجود نداشت. خوارج می‌گفتند: فرزند ابی‌طالب از کفر توبه کند، این نابخردان لجوج و ضد اسلام که پیشانی‌شان از سائیده شدن به خاک پینه هم بسته بود، کفر ورزیدن امیرمؤمنان علیه السلام را ثابت تلقی نموده و با پیشنهاد توبه ثبوت کفر را به امیرمؤمنان مسلم می‌نمودند،

چنان‌که اگر سقراط توبه می‌کرد، خود دلیل آن بود که آن شخصیت فسق و انحراف و ارتدادی را مرتکب گشته است، سقراط به این حيله‌گری‌ها لبخند می‌زد و به عقول تباه شده آن پیشنهادکنندگان تأسف می‌خورد. (جعفری، ۱۳۷۶: ۱۰ / ۲۳۶)

امام علی علیه السلام در پاسخ به این درخواست احمقانه خوارج که از جمود فکری آنها ناشی می‌شد، فرمود:

أَصَابَكُمْ حَاصِبٌ وَلَا بَقِيَّ مِنْكُمْ أَبْرَأُ بَعْدَ إِيْمَانِي بِاللَّهِ وَجِهَادِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
أَشْهَدُ عَلَى نَفْسِي بِالْكَفْرِ لَقَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ فَأُوبُوا شَرَّ مَا بٍ وَأَرْجِعُوا
عَلَى أَثَرِ الْأَعْقَابِ أَمَا إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي ذُلًّا شَامِلًا وَسَيْفًا قَاطِعًا وَأَثْرَةً يَتَّخِذُهَا
الظَّالِمُونَ فِيكُمْ سُنَّةً. (خطبه ۵۸)

باد کشنده خطرناک بر شما بوزد و از نژاد شما هیچ اصلاح‌کننده نخلی و دهنده خبری و گوینده سخنی باقی نماند. آیا پس از آن که من به خدا و رسول صلی الله علیه و آله ایمان آوردم و در راه دین خدا جهاد کردم به کافر بودن خودم گواهی دهم؟ بدین حساب من از گمراهان بوده و از هدایت‌یافتگان نیستم، از این بدترین راه باز گردید و در راه اول خود که هدایت بود، گام نپدید. آگاه باشید محققاً پس از من به خواری فراوان و شمشیر برآن دچار شده، ستمگران مالتان را ویژه خود دانسته و این نوع رفتار را در باره شما همچون سنت قرار دهند.

استمرار اندیشه خارجی‌گری تکفیری

خط خوارج خطی است که به‌صورت یک جریان در طول تاریخ دیده می‌شود و منحصر به زمان امام علی علیه السلام نیست؛ آنها گروهی هستند که از دین و مذهب جز ظواهری ناچیز نمی‌دانند و به اعمال ظاهری خود مغرور و از تحلیل حوادث اجتماعی ناتوان و نسبت به افکار خود سخت دل بسته و دل باخته‌اند و هر کسی غیر از خود را تکفیر می‌کنند و در لجاجت و خیره سری حدی نمی‌شناسند و زندگی آنها پر از تضادها و کارهای ضد و نقیض است. آنها بلای بزرگی برای خودشان و برای جوامعی محسوب می‌شوند که در آن زندگی می‌کنند.

امام علی علیه السلام شخصاً به این حقیقت اشاره کرده و درباره آینده خوارج در خطبه ۶۰ پیشگویی می‌کنند، آن هم هنگامی که همه آنها تقریباً از میان رفتند و یکی از یاران از قلع این ماده فساد اظهار خوشحالی می‌کرد؛ ایشان می‌فرماید:

كَلَّا وَاللَّهِ؛ إِنَّهُمْ نُظِفَ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَقَرَارَاتِ النِّسَاءِ، لَمَّا نَجَمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصًا سَلَابِينَ. (خطبه ۶۰)

به خدا قسم چنین نیست؛ اینان نطفه‌هایی هستند در صلب مردان و رجم زنان، هرگاه از آنان شاخی سر زند بریده شود، تا اینکه آخرین آنان دزدانی لخت‌کننده مردم شوند.

از کلام بالا به‌خوبی استفاده می‌شود که امام (ع) خوارج را یک گروه خاص نمی‌داند، بلکه جریانی می‌شمرد که در طول تاریخ اسلام در مقاطع مختلف ظاهر می‌شدند، حتی قرائن تاریخی نشان می‌دهد که جریان آنها از عصر پیامبر (ص) ظاهر شد.

خوارج در کلام پیامبر (ص)

در کتب حدیث و تفسیر روایتی مشاهده می‌شود که نشانگر وجود جریان خارجی‌گری از همان عصر رسول خدا (ص) است، که به‌عنوان نمونه به موارد زیر اشاره می‌نماییم:

شیخ مفید در الارشاد این روایت را چنین نقل نموده است:

و چون رسول خدا (ص) غنیمت‌های حنین را تقسیم نمود، مردی بلند بالا و گندم‌گون و خمیده که در پیشانی جای سجده داشت، پیش آمد و بی‌آنکه به پیامبر (ص) به‌تنهایی سلام کند، سلام عمومی کرد، سپس به رسول خدا (ص) گفت: «امروز من دیدم که در باره این غنیمت‌ها چه کردی؟» فرمود: «چگونه دیدی؟» گفت: «ندیدم که از روی عدالت و مساوات رفتار کرده باشی؟» پیامبر (ص) خشمگین شد و فرمود: «وای به‌حال تو اگر عدالت و برابری نزد من نباشد، پس نزد که خواهد بود؟» مسلمانان عرض کردند: «آیا او را (که چنین بی‌ادبی و گستاخی کرد) نکشیم؟» فرمود: «او را واگذارید که به‌زودی پیروانی پیدا خواهد کرد و از دین بیرون روند همان‌سان که تیر از کمان به در رود و خدا آنان را به‌دست محبوب‌ترین مردمان پس از من خواهد کشت، پس امیرمؤمنان (ع) در جنگ نهروان به‌همراه خوارجی که کشت او را نیز بکشت. (مفید، ۱۴۱۳: ۱ / ۱۴۸)

بخاری نیز در کتاب الصحیح در باب «علامات النبوه و باب قتل الخوارج و الملحدين» این حدیث

را آورده است. (زیبیدی، ۱۴۳۱: ۳۷۵)



همچنین طبرسی از ابوسعید خدری در ذیل آیه «وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ ...» (توبه / ۵۸) چنین نقل می‌کند:

هنگامی که پیامبر ﷺ مشغول تقسیم غنائم بود - و به گفته ابن عباس غنائم قبيله هوازن را در روز حنین تقسیم می‌کرد - مردی به نام «حرقوص بن زهیر» نزد پیامبر ﷺ آمد و به حالت اعتراض گفت: ای رسول خدا در تقسیم غنائم عدالت را رعایت کن. پیامبر ﷺ ناراحت شد و فرمود: وای بر تو اگر من عدالت را رعایت نکنم چه کسی می‌تواند عدالت را رعایت کند؟ عمر گفت: ای رسول خدا اجازه فرما گردنش را بزنم پیامبر ﷺ فرمود: «او را رها کن، او یارانی دارد که هر یک از شما نماز خود را در برابر نمازشان کوچک می‌شمرد و روزه خود را در برابر روزه‌هایشان اندک می‌بیند، ولی (هم اینان) از دین خدا با سرعت و شتاب خارج می‌شوند آن گونه که تیر از کمان خارج می‌شود...».

طبرسی آنگاه می‌افزاید:

در حدیث دیگری آمده است که پیامبر ﷺ درباره آنها چنین فرمود: «هنگامی که خروج کنند آنها را به قتل برسانید، سپس هنگامی که خروج کنند آنها را به قتل برسانید»، آنگاه آیه ۵۸ توبه نازل شد که می‌فرماید: «بعضی هستند که در تقسیم غنائم به تو خرده می‌گیرند هرگاه سهم قابل ملاحظه‌ای به آنها داده شود، راضی می‌شوند و اگر داده نشود، خشم می‌گیرند». (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۶۳)

این سخن به‌خوبی نشان می‌دهد که ریشه‌هایی از اندیشه‌های این گروه از همان عصر پیامبر ﷺ وجود داشته است که هرگاه منافعشان به‌خطر می‌افتاد، باکی نداشتند که قداست پیامبر ﷺ را در هم بشکنند.

روش برخورد و مقابله امام علی علیه السلام با جریان خارجی‌گری تکفیری

امیرمؤمنان به خوارج آزادی داد، مخالفان خود را زندان نکرد، شلاق نزد و سهمیه آنها را از بیت المال قطع نکرد، حتی در اظهار عقیده، آنها را آزاد گذاشت، ولی اصحابش را جهت مناظره و ارائه استدلال به سمت خوارج گسیل می‌داد و خود نیز با آنها به بحث می‌پرداخت. این رفتار علوی در حالی بود که

خوارج در نماز جماعت به علی علیه السلام اقتدا نمی‌کردند و او را کافر می‌پنداشتند و گاهی نیز ایشان را آزار می‌دادند. خوارج که منتظر توبه امام علیه السلام و اظهار ندامت او نسبت به پذیرش حکمیت بودند، کم‌کم از توبه آن حضرت مأیوس شدند و دست به قیام و شورش زدند. امنیت راه‌ها را سلب کردند و غارتگری و آشوب را پیشه خود ساختند (دینوری، ۱۳۷۱: ۲؛ همو، ۱۳۸۰: ۱۷۵؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ۲ / ۲۲۶؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۲ / ۸۲۴؛ نهج‌البلاغه، حکمت ۴۲۰)

ابن‌خلدون در این مورد می‌نویسد:

پس از حکمیت در جنگ صفین خوارج از علی کناره گرفتند و حکمیت را تقبیح کردند و او را تکفیر نمودند. علی نخست با مهربانی با آنان روبه‌رو شد که شاید بازگردند و باب گفتگو و مناظره را گشود، ولی آنان در اعتقاد خود پای فشردند و جز جنگ سخنی نگفتند و چنین شعار دادند که: «هیچ حکمی جز خدا نیست.» اینان، با عبد الله بن وهب الراسبی بیعت کردند. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ۲ / ۲۲۷)

امام علی علیه السلام از راهکارهای فرهنگی، سیاسی و نظامی در برخورد با خوارج تکفیری بهره گرفتند. در ادامه به نحوه برخورد آن حضرت با این گروه پرداخته می‌شود:

یک. راهکارهای فرهنگی

۱. آزادی بیان

آزادی بیان، آزادی در اظهار عقیده و ابراز آن، آزادی انتقاد و ابراز موضع سیاسی و موارد از این دست را شامل می‌شود. این آزادی در اسلام از جایگاهی شایسته برخوردار است. آزادی بیان در حکومت امام علی علیه السلام امری معمول به‌شمار می‌رفت، به‌گونه‌ای که مخالفان به‌راحتی می‌توانستند انتقاد یا حتی توهین نمایند. (کوثری، ۱۳۸۹: ۶۹)

امام علی علیه السلام این آزاد مرد بزرگ در مقابل افرادی که جمود فکری آنها شهره خاص و عام بود، همانند پدیری دلسوز رفتار کرد و به آنها فرصت داد تا حرف‌ها و نظرات خود را بیان کنند، درحالی‌که ایشان می‌توانست تمامی آنها را زندانی و مجازات نماید.

خوارج در مسجد کوفه آزادانه مخالفت‌های خود را ابراز می‌کردند و به شایعه‌پراکنی، تفرقه‌افکنی، اهانت به حضرت و حتی تهدید به قتل می‌پرداختند.

امام علی علیه السلام با خوارج با سعه صدر و خویش‌داری و صبر و حوصله رفتار کرد، به‌طوری‌که آنها آزادانه انتقاد می‌کردند و گاهی موازین ادب را رعایت نمی‌کردند، برای نمونه مردی از خوارج در میان

سخنرانی امام علی علیه السلام گفت:

قَاتَلَهُ اللَّهُ كَافِرًا مَا أَفْقَهُهُ فَوَثَبَ الْقَوْمُ لِيَقْتُلُوهُ فَقَالَ عليه السلام رُوِيَ إِذَا إِنَّمَا هُوَ سَبٌّ بِسَبِّ أَوْ
عَفْوٌ عَنْ ذَنْبٍ. (حکمت ۴۲۰)

خدا او را بکشد چه قدر داناست! اصحاب از جا برخاستند تا او را بکشند. امام علیه السلام فرمود: «او را مهلت دهید به جای دشنام باید دشنام داد یا از گناهش گذشت».

نیز ابن خلدون می‌نویسد:

روزی علی در مسجد سخن می‌گفت، بناگاه از تمام اطراف مسجد این صدا بلند شد که «لا حکم الا لله». علی گفت: «الله اکبر کلمه حقی است که به قصد باطل ادا می‌شود». و بار دیگر سخن آغاز کرد. آنان بار دیگر سخن خود تکرار کردند. علی گفت: تا هنگامی که در میان ما هستید، با شما سه‌گونه رابطه خواهیم داشت: شما را از ورود در مساجد خدا که ذکر خدا در آنها گفته می‌شود، منع نمی‌کنیم و تا زمانی که با ما هستید از غنایم جنگی شما را محروم نخواهیم داشت و با شما نمی‌جنگیم تا شما جنگ را آغاز کنید. (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱ / ۶۳۴؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۲ / ۸۲۴)

همچنین گاهی در وسط خطبه و سخنرانی امام علیه السلام بعضی از خوارج اعتراض می‌کردند و شعار می‌دادند «لا حکم الا لله» اما امیرمؤمنان علیه السلام چنین می‌فرمود:

كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ. نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَلَكِنْ هُوَ لَا يَقُولُونَ: لَا أَمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَ
إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ. (خطبه ۴۰)

گفتار حقی است که به آن باطلی اراده شده. آری حکمی نیست مگر برای خدا، ولی اینان می‌گویند: زمامداری مخصوص خدا است، درحالی که برای مردم حاکمی لازم است چه نیکوکار و چه بدکار.

در این خطبه امام علیه السلام کج‌فهمی خوارج از قرآن را نیز بیان می‌کند و اشاره می‌نماید که خوارج نهروان از عبارت «لا حکم الا لله» عدم نیاز به حاکم را می‌فهمند که این هم به قشری‌گری خوارج مربوط می‌شود، از این رو امام علیه السلام می‌فرماید که شما ناگزیر از امام نیکوکار یا فاجر هستید؛ چون نظام اجتماعی بدون دستگاه حکومتی به حرج و مرج کشیده می‌شود.



۲. توسعه آزادی‌های سیاسی

اعطای آزادی‌های مشروع و قانونی به مخالفان از ویژگی‌های حکومت‌های دموکراسی است. در این نظام‌ها، مخالفان می‌توانند با تشکیل گروه‌های مختلف تحت عنوان «پوزیسیون» در چارچوبی خاص به فعالیت سیاسی - اجتماعی بپردازند؛ به عبارت دیگر، گروه‌ها و احزاب مخالف از حق فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و انتقاد از حکومت برخوردارند و حکومت باید آن را به رسمیت بشناسد.

شیوه امام علی علیه السلام در برخورد با خوارج نمونه بارزی از حکمت، درایت، دوراندیشی، تدبیر و ملامت انسانی و دینی بود. موضع‌گیری قاطعانه آن حضرت تجسم کامل، تعهد و التزام به حدود الهی و سیاست ربانی در هدایت بندگان و اداره کشور است. (رشاد، ۱۳۸۰: ۹ / ۲۴۴)

امیرمؤمنان به خوارج آزادی داد، مخالفان خود را زندان نکرد، شلاق نزد و سهمیه آنها از بیت‌المال را قطع نکرد، حتی در اظهار عقیده، آنها را آزاد گذاشت. (ر.ک: مقدسی، ۱۳۷۴: ۲ / ۸۲۴) این رفتار در برابر کسانی است که برای نابودی آن حضرت و حکومتش تلاش می‌کردند و در پی توطئه و ایجاد اختلال در نظم جامعه بودند.

امام علی علیه السلام نه در هنگام بیعت مردم با خود کسی را مجبور به بیعت کرد و نه بعد از حکومت، بلکه ایشان دشمنان را نیز آزاد می‌گذاشت، البته تا جایی که باعث هرج و مرج نگردد.

۳. رعایت حقوق اجتماعی و شهروندی

امام علیه السلام در برخورد با گروه‌های منحرف فکری بر اساس جذب حداکثری و دفع حداقلی عمل نمود و حقوق اجتماعی آنها را تا هنگامی که عمل مجرمانه‌ای انجام نمی‌دادند و بر علیه دستگاه حکومت دست به توطئه نمی‌زدند، رعایت می‌فرمود، برای نمونه زمانی خوارج در میان سخنرانی حضرت شعار می‌دادند، فرمود ما شما را از سه چیز محروم نمی‌کنیم: اول: ورود در مساجد، دوم: بهره‌مندی از غنائم، سوم: عدم جنگ تا وقتی که آغازگر جنگ باشید.

طبری این جریان را چنین گزارش کرده است:

آنگاه تنی چند پیاپی حکمیت خاص خداست گفتند. علی گفت: «الله اکبر سخن حقی است که منظور باطل از آن دارند. سه چیز را درباره شما رعایت می‌کنیم: مادام که جزو ما باشید به مسجدهای خدا راهتان می‌دهیم که در آنجا ذکر خدا کنید، مادام که با ما هم دستی کنید غنیمت از شما باز نمی‌داریم و با شما جنگ نمی‌کنیم تا خودتان آغاز کنید.» آنگاه سخن خویش را از همانجا که بریده بود از سر گرفت. (طبری، ۱۳۸۷: ۵ / ۷۳؛ طبری، ۱۳۷۵: ۶ / ۲۵۹۵)

این سخن گویای این حقیقت است که امام علیه السلام حقوق شهروندی که برخی از آنها در این سخن بیان شده است را محترم می‌شمرد و با وجود لجاجت، نافرمانی و جنگ‌طلبی خوارج آنها را از حقوق مادی و معنوی محروم نساخت.

این رفتار نشان می‌دهد که برخورد با مخالفان باید بر اساس جذب و هدایت باشد و حقوق اجتماعی آنان تا زمانی که مرتکب عمل حرام علیه حکومت اسلامی نشده‌اند و دست به توطئه نزده‌اند، محفوظ است. (صلواتی، ۱۳۷۹: ۱۰۵)

دو. راهکارهای سیاسی

۱. مذاکره توسط نمایندگان کارآمد

از اصول اساسی مذاکره، شخص سفیر است، به گونه‌ای که در جهان معاصر قدرت دیپلماسی امری غیرقابل انکار است و دولت‌هایی در عرصه بین‌المللی موفق‌ترند که از این ابزار به‌خوبی استفاده کنند. امام علی علیه السلام نیز بر این واقعیت آگاهی داشت، از این رو از افراد توانمند در مذاکره با خوارج بهره می‌برد؛ افرادی که از نظر علمی، اعتقادی، بصیرت و دیگر لوازم لازم در حد عالی باشند، از جمله این سفیران قیس بن سعد، ابویوب انصاری، صعصعة بن صوحان و عبدالله بن عباس است. (ر.ک: دشتی، ۱۳۸۶: ۴ / ۴)

ابن عباس از اصحاب خردسال پیامبر صلی الله علیه و آله، از یاران و شاگردان امام علی علیه السلام و مسلط به قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است، بر همین اساس امام علی علیه السلام ایشان را به این مسئولیت مهم گمارد. به سبب احتجاج ابن عباس با خوارج بیست هزار نفر بازگشتند (هیثمی، ۱۴۱۲: ۶ / ۲۴۱) گرچه بعضی از مورخین نوشته‌اند که احتجاج‌های ابن عباس باعث بازگشت دو هزار نفر از خوارج به سرکردگی عبدالله بن الکواء گردید (مقدسی، بی تا: ۵ / ۲۲۴) ولی آنچه مسلم است تعداد زیادی از خوارج با این قبیل مذاکره‌ها از انحراف بازگشتند.

۲. گفتمان مناسب

لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ تَقُولُ وَ يَقُولُونَ ... وَ لَكِنْ حَاجِبُهُم
بِالسُّنَّةِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا. (نامه ۷۷)

با آنان به وسیله قرآن بحث و مناظره نکن؛ زیرا قرآن تأویلات و معانی مختلفی دارد، تو یک چیز می‌گویی و آنها چیز دیگر، بلکه با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله سخن بگو؛ زیرا آنان راه گریزی از سنت ندارند.

اگر به سیره امام علی (ع) قبل از جنگ نهروان با خوارج دقت کنیم، خواهیم دید که وی، با استفاده از گفتمان مناسب حجت را بر آنان تمام نمودند و باعث شدند که بیشترشان توبه کنند. امام علی (ع) که به جمود فکری و ناآگاهی خوارج از حقایق قرآن کاملاً آگاهی داشت، به ابن عباس دستور داد در مذاکرات با قرآن با آنان احتجاج نکند؛ زیرا قرآن اغلب مطالب را به صورت کلی و سر بسته بیان نموده و شرح آیات را به عهده اهل بیت (ع) نهاده است. علت این دستور این است که خوارج، اصحاب تأویل و افراد لجوجی بودند و از این رو، قرآن را به رویکردهای گوناگون حمل می‌کردند تا به گونه‌ای آن را موافق منافع خود سازند، درحالی که اگر به سیره رسول خدا استدلال می‌کرد، آنان نمی‌توانستند انکار کنند.

قرآن نیز همین روش را برگزیده است و برای ابطال آراء مخالفان، از مصادیق عینی که قابل انکار نیستند، بهره گرفته است، به عنوان نمونه، در احتجاج بر آنانی که حضرت مسیح را به علت نداشتن پدر، پسر خدا می‌پنداشتند، می‌گوید: مثل عیسی نزد خدا همچون مثل آدم است او را از خاک آفرید، سپس بدو گفت: باش، پس وجود یافت. (آل عمران / ۵۹) طبق این استدلال اگر حرف اهل کتاب صحیح باشد آدم هم باید پسر خدا باشد؛ چون وی نیز پدر نداشت، درحالی که آنان خود، بر این مطلب اقرار ندارند و آدم را پسر خدا نمی‌دانند.

ابن عباس می‌توانست با استفاده از مصادیقی که در سنت در موارد مشابه اتفاق افتاده بود خوارج را قانع سازد، به عنوان نمونه عبدالله بن عباس با ایشان سخن گفت و مناظره کرد که خدا در فدیة یک خرگوش دو گواه عادل را به داوری تعیین کرد، پس چه زیان خواهد بود اگر در کار خون مسلمانان داوری شود. (مقدسی، بی تا: ۵ / ۲۲۳؛ یعقوبی، بی تا: ۲ / ۱۹۲)

استفاده از این قبیل مصادیق که در سنت نبوی اتفاق افتاده است، حجت را بر این گروه خشک مغز تمام می‌نمود و سبب می‌شد برخی از آنها هدایت شده و راه درست را پیدا کنند، که ابن عباس از این موضوع به خوبی بهره برد و تعداد زیادی از مارقین بازگشتند.

۳. ایجاد شکاف و رخنه در صفوف دشمن

یک استراتژی مهم در عرصه برخورد با مخالفان ایجاد شکاف و رخنه در صفوف آنها است، اگر بتوان بین سرکرده‌های دشمن جدایی ایجاد کرد، قوت آنها کاهش و در نتیجه مبارزه سهل تر می‌گردد. امام علی (ع) در رویارویی با مخالفان به دنبال این بود که افراد کمتری کشته شوند، از این رو تلاش نمود با ایجاد شکاف بین سران آنها، تعداد بیشتری را نجات دهد، برای نمونه امام علی (ع) زیاد بن نضر را نزد خوارج فرستاد و به او دستور داد بین نزد کدام یک از سرانشان جمع می‌شوند و زیاد

به امام علی علیه السلام خبر داد که بیشتر از همه نزد یزید بن قیس می‌روند. سپس امام علی علیه السلام نزد یزید رفت و او را به امارت اصفهان و ری منصوب کرد. (طبری، ۱۳۸۷: ۶ / ۲۵۸۵)

نمونه دیگر هنگامی که دو سپاه روبه‌روی هم قرار گرفتند به بیان یک خطبه حساب شده پرداخت و پرچمی را در گوشه‌ای از میدان برافراشت و به توابین دستور داد کنار آن پرچم جمع شوند. ابن‌داود دینوری چنین نقل می‌کند: «علی علیه السلام در فشی برافراشت و دو هزار مرد را زیر آن جای داد و به صدای بلند فرمود: هر کس به این درفش پناه ببرد، در امان است». (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۱۰)

هدف اصلی امام علیه السلام برحذر داشتن خوارج از جنگ و کم کردن تعداد مارقین بود تا سبب شود افراد کمتری کشته شوند. این سیاست امام نیز مؤثر واقع شد و حدود هشت هزار نفر از سپاه دوازده هزار نفری با فریاد «التوبه التوبه یا امیرالمؤمنین» از خوارج جدا شدند. (اربلی، ۱۳۸۱: ۲۶۶)

۴. تهدید و هشدار

تهدید در لغت به معنای تخویف، ترساندن و بیم دادن است (ابن‌منظور: ۳ / ۴۳۳) عرف و قانون نیز همین تلقی را از این عنوان دارند، نقطه مشترک همه تهدیدها، تحمیل اراده به نیروی مقابل است. تفاوت تهدیدها، در به‌کارگیری روش‌ها، ابزارها و منابع است. تهدید می‌تواند با تأکید بر توان فیزیکی اعم از لشکرکشی، اشغال خاکریز و سرزمین، نابودی و کشتن انسان‌ها و ویران نمودن مراکز اقتصادی اجرا شود یا می‌تواند با تکیه بر روش‌های سیاسی، روانی و شیوه‌های غیرخشونت‌آمیز و با به‌کارگیری قدرت نرم برای تأثیرگذاری بر اراده حریف و نیروی مقابل انجام گیرد. بدون شک اگر فکر، اراده و قدرت روحی حریف تسخیر شود، لشکرکشی ضرورتی نخواهد داشت، از همین رو، در دنیای معاصر بیش از گذشته به تهدید نرم توجه می‌شود؛ زیرا کاربرد تهدید نرم به راحتی قابلیت شکستن مقاومت ملت‌ها و نظام‌های سیاسی را پیش از عملیات نظامی دارد یا برای سرعت بخشیدن در اهداف عملیات نظامی، اقتصادی و سیاسی از تهدید نرم به‌منظور سلب اراده و انگیزه نبرد در نخبگان یک کشور، مردم و نیروهای مسلح بهره می‌گیرند و عملاً خاکریزهای دفاعی کشور بدون خونریزی سقوط می‌کند.

امام علی علیه السلام با استفاده از تهدید نرم دشمنان و مخالفان خود تلاش می‌نمود تا از کشتار آنها جلوگیری کند تا خون کمتری بر زمین ریخته شود، بر همین اساس اقداماتی را در جهت تهدید آنها انجام دادند، از جمله فرمود:

فَأَنَا نَذِيرٌ لَكُمْ أَنْ تُصْبِحُوا صَرَعِي بِأَثْنَاءِ هَذَا النَّهْرِ وَبَاهُضَامِ هَذَا الْغَائِطِ، عَلَى غَيْرِ بَيِّنَةٍ
 مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا سُلْطَانَ مُبِينٍ مَعَكُمْ. (خطبه ۳۶)

من شما را از اینکه فردا در اطراف این نهر و میان این زمین‌های پست روی خاک افتاده باشید می‌ترسانم، بدون آنکه برهانی از پروردگارتان داشته و حتی آشکار همراهتان باشد.

امام علی علیه السلام قیس بن سعد بن عباده و ابویوب انصاری را برای مذاکره نزد خوارج فرستاد اما آنها در برابر احتجاج‌های این دو نفر پاسخ دادند:

از ما دور شوید که ما به شما اعلان جنگ داده‌ایم و پیمان شما را بریده‌ایم، آن دو پیش علی علیه السلام برگشتند و او را آگاه کردند، امیرالمؤمنین همانند حرکت کرد و چنان به خوارج نزدیک شد که سخن او را می‌شنیدند و با صدای بلند چنین [آنها را تهدید کرده و] فرمود:

ای گروهی که آنان را لجاجت برانگیخته و هوای نفس آنان را از حق بازداشته است و در نتیجه در اشتباه و خطا افتاده‌اند، من به شما اندرز و بیم می‌دهم که در گمراهی خود پافشاری نکنید و بدون هیچ دلیل و برهانی از سوی خداوند کشته مشوید. (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۰۸)

ابن قتیبه دینوری در کتاب *امامت و سیاست نحوه مقابله و تهدید خوارج توسط امام علی علیه السلام* را چنین شرح می‌دهد:

علی و یارانش آمدند تا به مدائن رسیدند و از آنجا به نهر روان رفتند. علی کسی را نزد خوارج فرستاد و به آنان گفت: کسانی را که برادران ما را کشتند به ما تحویل دهید تا آنان را قصاص کنیم، در این صورت ما نیز با شما کاری نخواهیم داشت. خوارج نیز کسی را نزد علی فرستادند و گفت: ما همگی در کشتن آنان شریک بوده‌ایم. علی نزد خوارج آمد و به آنان گفت: مردم متعصب، من شما را از اینکه در کنار همین نهر کشته شوید، بیم می‌دهم. آیا من شما را از حکمین بر حذر نداشتم و شما را از حيله و مکر آنان با خبر نکردم؟ من آنان را بهتر از شما شناختم، همچنان که شما فرزندانان را می‌شناختید. من از همان نخست مخالف حکمین بودم؛ زیرا آنان بر خلاف قرآن و اسلام حکم صادر کردند و از هوای نفس خود پیروی کردند. (دینوری، ۱۴۱۰: ۱ / ۱۶۸)

امام علیه السلام در این سخن خوارج را تهدید و به آنها هشدار می‌دهد که عاقبت شومی در انتظارشان است و سرانجامی جز تباهی و نابودی ندارند.



خوارج بر اثر پیروی از نفس و شیطان و خودبزرگ‌بینی با وجود پیشانی‌های پینه‌بسته از اثر سجود، به خسران دنیوی و اخروی گرفتار آمدند و در آتش منیت خود سوختند. (خطبه ۱۲۰)

۵. شک‌زدایی از سپاهیان

از جمله مشکلات امام علی علیه السلام با خوارج این بود که برخی از یاران امام که عمق فتنه خوارج را درک نکرده بودند، هنگامی که به قیافه‌های ظاهرالصلاح و صدای قرائت قرآن روبه‌رو شدند، روحیه خود را از دست می‌دادند و دچار شک و دودلی می‌شدند. امام علیه السلام پرده از عبادت‌ها و قرائت‌های خوارج برمی‌دارد و بر بی‌پایه بودن عبادت بدون بصیرت تأکید می‌نماید (صلواتی، ۱۳۷۹: ۱۱۷)، چنان‌که در حکمت ۹۷ نهج‌البلاغه آمده است:

وَسَمِعَ عليه السلام رَجُلًا مِنَ الْخُرُورِيَّةِ يَتَهَجَّدُ وَيَقْرَأُ فَقَالَ: نُوهُرُ عَلِيٍّ يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ فِي شَكٍّ.
صدای مردی از حروراء را شنید که نماز شب می‌خواند و قرآن تلاوت می‌کرد، فرمود: خوابیدن همراه با یقین، برتر از نمازگزاردن با شک و تردید است.
همچنین امام علی علیه السلام در مناسبت‌های مختلف از سخنان پیامبر صلوات الله عليه راجع به خوارج استفاده می‌نمود و آینده آنان را برای یاران خود پیشگویی می‌کرد، به‌عنوان نمونه می‌توان بیان ابن‌اثیر را مطرح کرد؛ او می‌گوید:

یاران علی گفتند: آنها از رود گذشتند. علی گفت: هرگز از رود نخواهند گذشت. دیده‌بان فرستادند رفت و برگشت و گفت: آنها از رود گذشتند. میان آنها و رود یک راه کج بود. طلایعه و مقدمه الجیش فرستادند. طلایع لشکر از بیم اصطکاک با آنها نزدیک نرفتند و برگشتند و گفتند آنها از رود عبور کردند. (نادیده گفتند ولی آنها نگذشته بودند). علی فرمود: به خدا سوگند آنها عبور نخواهند کرد و قتلگاه آنها در کنار رود خواهد بود. نرسیده و پل نادیده کشته خواهند شد. به خدا سوگند از شما ده تن هم کشته نخواهد شد و از آنها ده تن زنده نخواهند ماند. علی پیش رفت و آنها را نزدیک پل دید که عبور نکرده بودند. مردم در گفته علی شک برده بودند (زیرا یقین داشتند که آنها از رود گذشته بودند) بعضی هم باور نکردند، چون خوارج را در کنار رود عبور ناکرده دیدند، همه یک‌باره تکبیر کردند و به علی خبر دادند که آنها هنوز نگذشته‌اند (صدق گفته علی مسلم شد) علی گفت: به خدا نه من دروغ گفته‌ام و نه کسی تاکنون مرا دروغ‌گو دانسته. (ر.ک: ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳ / ۳۴۳؛ همو، ۱۳۷۱: ۱۰ / ۱۴۷)

این‌گونه پیشگویی‌ها و طرح حدیث نبوی در مورد خوارج و ذوالثدیه آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر جا چنین کسی را یافتید او را بکشید که بی‌گمان بدترین مردم را کشته‌اید» (کاشف الغطاء، بی‌تا: ۳۷۸ / ۲) این باعث رفع شک از سپاهیان امام علیه السلام می‌گردید؛ زیرا روحیه بعضی از افراد با دیدن این انسان‌های به ظاهر مسلمان سست گردیده بود. به هر حال ایجاد بصیرت از مهم‌ترین اهداف امام در این عملکرد است.

سه. راهکارهای نظامی

۱. ارائه توان و تجهیزات نظامی

امروزه در دنیا برای ایجاد رعب در دل دشمنان و از طرفی بازدارندگی از جنگ و ارائه توان نظامی خود در غالب مانورهای نظامی و نمایشگاه توانمندی‌های دفاعی اقدام‌های متعددی در جهان انجام می‌شود. حضرت برای منصرف نمودن خوارج از رویارویی نظامی خطاب به آنها فرمود:

بُعْدًا لَهُمْ كَمَا بَعَدَتْ تَمُودُ أَمَا لَوْ أُشْرِعَتِ الْأَسِنَّةُ إِلَيْهِمْ وَ صُبَّتِ السُّيُوفُ عَلَى هَامَاتِهِمْ لَقَدْ نَدِمُوا عَلَى مَا كَانُوا مِنْهُمْ. (خطبه ۱۸۱)

ایشان را هلاکت باد چنان‌که قوم تمود هلاک شدند. آگاه باشید، هنگامی که نیزه‌ها به جانب آنان نشانه رود و شمشیرها بر سرشان فرود آید از کاری که کردند پشیمان شوند.

استعاره لفظ «الصَّب» که در اصل «صَبَّ الماء» ریختن آب از بالا به پایین به کار می‌رود به معنای ریختن و فرود آمدن شمشیر بسیار بر سرها است (خویی، ۱۳۵۸: ۱۰ / ۲۹۰) که با این استعاره امام علیه السلام هم میزان توان نظامی خود را برای مخالفان مشخص کرده است و هم در دل دشمن ایجاد رعب و وحشت نموده است.

بسیاری از خوارج در اثر بهره‌گیری از این‌گونه روش‌ها از جنگ با امام و یاران ایشان انصراف دادند و به کوفه و شهرهای دیگر بازگشتند، اما تعداد چهار هزار نفری که هیچ‌یک از راهکارهای فوق در آنها تأثیر نگذاشت و جهل و بدبختی آنها را فراگرفته بود، با امام علیه السلام وارد جنگ شدند.

۲. تأخیر در جنگ

جریان خوارج، نمونه دیگری از قاطعیت امام علی علیه السلام است، البته حضرت با توجه به جهل و مقدس‌مآبی اهل نهروان، با آنها با مدارا برخورد کرد و تمام تلاش خود را نمود تا هر قدر که



ممکن است تعداد کمتری آسیب ببینند، برای نمونه آن حضرت به یاران خود فرمود: «شما جنگ را با آنان شروع مکنید تا آنان جنگ را آغاز کنند»، به گزارش دینوری در روز نبرد، خوارج فریاد برآوردند که حکم فقط از آن خداست هرچند مشرکان را ناخوش آید؛ و همگان یک‌باره بر یاران علی علیه السلام حمله کردند. از شدت حمله ایشان سواران لشکر علی علیه السلام پایداری نکردند و خوارج به دو گروه تقسیم شدند؛ گروهی آهنگ پهلوی راست و گروه دیگر آهنگ پهلوی چپ کردند. در این هنگام یاران علی علیه السلام به آنان حمله کردند، قیس بن معاویه برجمی که از یاران علی علیه السلام بود به شریح بن ابی‌اوفی حمله کرد و با شمشیر ساق پای او را زد و آن را قطع کرد، شریح با یک پا شروع به جنگ کرد و می‌گفت: «شتر نر با پای بسته از ماده شتر خود حمایت می‌کند»، قیس بن سعد به او حمله کرد و او را کشت و تمام خوارج یک جا کشته شدند. (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۱۰)

مسعودی مورخ معروف در این زمینه می‌نویسد:

آنگاه که دو گروه صف بستند؛ علی شخصاً نزدیک آنها ایستاد و به بازگشت و توبه دعوتشان کرد، اما نپذیرفتند و تیر سوی یاران وی افکندند، یاران علی بدو گفتند: «تیر می‌اندازند» گفت: «دست نگهدارید» و این سخن را سه‌بار گفتند و او می‌گفت: «دست نگهدارید» تا مردی را که کشته و آغشته خون بود، بی‌آوردند و علی گفت: «الله اکبر اکنون جنگ با آنها رواست به آنها حمله کنید». (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱ / ۷۶۵)

امام علی علیه السلام خوارج را کسانی می‌دانست که به دنبال حق هستند، اما اشتباه نموده‌اند (خطبه ۵۸) لذا از اینکه آنها بی‌جهت به هلاکت بیفتند، حتی‌المقدور پرهیز نمود و با تأخیر در جنگ سعی در نجات هرچه بیشتر خوارج داشت.

۳. جنگ

به هر حال این گروه نادان و فراموش‌کار که در میان آنان افراد به ظاهر بسیار متعبد و مقید به واجبات و مستحبات شرع نیز دیده می‌شدند، از اسلام تنها به پوستی قناعت کرده و مغز آن را رها کرده بودند و در برابر امیرمؤمنان علی علیه السلام در منطقه حروراء صف‌آرایی کردند. امام با حوصله و بردباری بی‌حساب با آنها روبه‌رو شد و به آنها اتمام حجت کرد و بسیار اندرز داد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱ / ۳۹۵)

در روز نهم صفر سال ۳۸ وقتی امام علیه السلام از هدایت گروه چهار هزار نفری مأیوس شد به ناچار تصمیم گرفت با آنها وارد جنگ شود و تمامی آنها به جزء نه نفر همه را به درک واصل نماید.

امام میمنه سپاه را به حجر بن عدی، میسره را به شیب بن ربعی، سواره نظام را به ابویوب انصاری، پیاده نظام را به قتاده انصاری، اهل مدینه را به قیس بن سعد و وجود مطهرش در قلب سپاه قرار می‌گیرد. حضرت مؤکداً اصرار می‌ورزید که سپاهیان از جنگ خودداری نکنند؛ حتی زمانی که تیراندازان خوارج شروع به تیراندازی می‌کنند، باز امام اجازه حمله نمی‌دهند تا پس از سه بار حمله از ناحیه خوارج حضرت فرمود: «اکنون جنگ با خوارج جایز است» و پس از ساعتی تمامی آنها بدنامی و شقاوت دنیا و آخرت را برای خود خریدند و بدین وسیله فتنه خوارج تکفیری توسط امام علی علیه السلام سرکوب شد. (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷: ۵ / ۸۵؛ دینوری، ۱۴۱۰: ۱ / ۱۶۹)

ثعلبی در این باره چنین می‌نویسد:

خوارج را دیدم که چطور به استقبال تیر می‌رفتند و تیر همچون باران بر آنان باریدن گرفته بود. سواران از چپ و راست به سوی آنان حمله کردند. علی نیز به قلب لشکر آنان حمله کرد. به خدا سوگند، گروه خوارج در اندک مدتی از هم پاشید و همه آنان کشته شدند. سلاح و چهار پایان آنان را علی در میان سپاهیان خود تقسیم کرد اما کالا و بندگان و کنیزانی را که آنان به همراه داشتند به کوفه آورد و به صاحبان اصلی باز گرداند. (همان)

در هر حال گاهی باید سراغ آخرین دواء رفت و مطابق فرمایش علی علیه السلام چشم فتنه را در آورد و آن را ریشه کن کرد (خطبه ۹۳) و از مضرات بیشتر آن جلوگیری نمود.

نتیجه

اگر به سیره امام علی علیه السلام قبل از جنگ نهروان با خوارج دقت شود، ملاحظه خواهد شد که آن حضرت شیوه‌های مختلفی را برگزید و حجت را بر آنان تمام کرد و این شیوه‌ها مؤثر واقع شد و بیشترشان توبه کردند.

بر اساس مباحث پیش گفته نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. خارجی‌گری تکفیری یک اندیشه مستمر در طول تاریخ است و همیشه انسان‌های فاقد درک و بصیرت وجود دارند که ابزار سیاست‌های شیطانی منحرفان قرار می‌گیرند، چنان‌که امروز القاعده و داعش رفتارهایی شبیه به خوارج هزار و چهار صد سال پیش از خود را بروز می‌دهند و صهیونیست جهانی با استفاده ابزاری از آنها درصدد ضربه زدن به اسلام است.



۲. امام علی علیه السلام در برخورد با این عابدان بی‌بصیرت از شیوه‌ها و راهکارهای مختلف فرهنگی، سیاسی و نظامی بهره بردند.
۳. در بین راهکارها امام علی علیه السلام راهکار فرهنگی و سیاسی بر راهکار نظامی و جنگ اولویت داشته است.
۴. با بررسی دقیق در متون تاریخی و مقایسه اعداد و ارقام، مشخص می‌شود تعداد کسانی که با راهکار فرهنگی و به‌خصوص سیاسی از جمع خوارج بیرون رفتند، چند برابر کسانی است که با روش نظامی به هلاکت رسیدند.
۵. با توجه به ساحت امامت و ولایت، امام علی علیه السلام تمام تلاش خود را بر این معطوف داشت که این افراد را هدایت نماید تا از خسران دنیوی و اخروی ایشان جلوگیری شود.
۶. بهره‌گیری از راهکارهای فرهنگی و سیاسی به این جهت بود که خون کمتری ریخته شود و افراد کمتری کشته شوند.
۷. در جایی که راهکارهای فرهنگی و سیاسی نتوانست از انحراف جلوگیری کند باید به سراغ راهکار نظامی و جنگ رفت و مطابق فرمایش حضرت چشم فتنه را کور کرد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، دار الهمجره.
- ابن اثیر، عزالدین علی، ۱۳۸۵ ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر.
- _____، ۱۳۷۱، *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه علمی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، ۱۳۶۳، *العبر تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، ۱۴۰۸ ق، *دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر*، تحقیق خلیل شحادة، بیروت، دار الفکر.
- ابن فارس، احمد بن فارس، بی تا، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب العالم الاسلامی.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷ ق، *البدایة و النهایة*، بیروت، دار الفکر.



- ابن منظور، محمد بن مکرم، بی تا، لسان العرب، بیروت، دار الفکر.
- اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ ق، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی.
- بحرانی، ابن میثم، ۱۳۶۲، شرح نهج البلاغه، بی جا، دفتر نشر کتاب، چ ۲.
- بغدادی تمیمی، عبدالقاهر بن طاهر بن محمد بن عبدالله الأسفرائینی، ۱۹۷۷ م، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية، بیروت، دار الآفاق الجديدة.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۶، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۷.
- جمعی از محققان، دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۸، بیروت، مؤسسه دائرة المعارف الاسلامیه.
- خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۰، جامعه علوی در نهج البلاغه، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.
- خوبی، میرزا حبیب‌الله هاشمی، ۱۳۵۸، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تهران، مکتبه الاسلامیه، چ ۴.
- دشتی، محمد، ۱۳۸۶، الگوهای رفتاری امام علی علیه السلام، قم، میراث ماندگار.
- دینوری، ابن قتیبّه، ۱۳۸۰، ۱۴۱۰ ق، الإمامة و السياسة المعروف بتاریخ الخلفاء، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء.
- _____، امامت و سیاست (تاریخ خلفاء)، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران، ققنوس.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، ۱۳۶۸، اخبار الطوال، قم، منشورات الرضی.
- _____، ۱۳۷۱، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، چ ۴.
- رشاد، علی اکبر، ۱۳۸۰، دانشنامه امام علی علیه السلام، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- زبیدی، زین‌الدین احمد بن عبداللطیف، ۱۴۳۱ ق، مختصر صحیح بخاری، قاهره، دار الغدا الجديد.
- صلواتی، محمود، ۱۳۷۹، جمود و خشونت، تهران، ذکر.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو، چ ۳.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۳۷۵، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چ ۵.
- _____، ۱۳۸۷ ق، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث.
- طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ ق، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چ ۳.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، ۱۴۲۶ ق، القاموس المحيط، بیروت، مؤسسة الرسالة.



- کاشف الغطاء، هادی، بی تا، مستدرک نهج البلاغه، بیروت، مكتبة الاندلس.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۴.
- کوثری، محمدعلی، ۱۳۸۹، حکومت نور، شیراز، لوزا.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۷۴، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۵.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، ۱۳۷۴، آفرینش و تاریخ، ترجمه، محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه.
- _____، بی تا، البدء و التاریخ، بور سعید، مكتبة الثقافة الدينية.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- منقری، نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲، وقعة صفین، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، القاهرة، المؤسسة العربية الحديثة، ج ۲.
- _____، ۱۳۷۰، پیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ج ۲.
- نوری، حسین، ۱۳۶۱، خطرناک‌ترین دشمن انقلاب، تهران، اسلامی.
- هیشمی، نورالدین علی بن ابی بکر، ۱۴۱۲ ق، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دار الفکر.
- ولهوزن، یولیوس، ۱۳۷۵، شیعہ و خوارج، ترجمه، محمودرضا افتخارزاده، قم، دفتر نشر معارف اسلامی.
- یعقوبی، ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب، بی تا، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر.
- _____، ۱۳۷۱، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۶.